

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: نهج البلاغه جلسه هشتاد و سوم تاریخ: ۸۸/۱/۱۹
 الحمد لله رب العالمین و الصلاة والسلام علی خاتم الانبیاء و المرسلین سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی أهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین سیمایا بقیة الله فی الارضین واللحن علی أعدائهم أجمعین.
 در تاریخ اسلام و انقلاب و تاریخ قیام و نهضت در برابر ظلم و استکبار یکی از چهره های بسیار روشن و درخشان شهید سید محمد باقر صدر است که از علماء بسیار بزرگ و مجاهدین بود و جایگاه بلندی در تاریخ انقلاب و نهضت دارند. ایشان و همسیره ی ایشان. امروز مصادف است با سالروز شهادت این دو نفر است. سید محمد باقر صدر که دارای آثار علمی و برکات علمی فراوانی است و با شهادت خودش جبهه شهادت و نهضت را رنگین تر کرد. بعد از اینکه قیام امام (رضوان اله علیه) در نجف و در دنیا انعکاس پیدا کرد، از جمله کسانی که در این رابطه قیام و نهضت انجام داد سید محمد باقر صدر است و کلماتی که از ایشان مانده بسیار بسیار زنده و درخشان است. از جمله کلماتشان این است که «ذوبوا فی الاسلام كما ذاب الامام الحمینی» به شاگردان و علاقه مندانش این کلمه را تکرار می کردند که در اسلام ذوب شوید. اسلام طوری است که انسان باید در آن ذوب شود تا آنکه به کنه و عمق تعالیم اسلامی پی ببرد و هم در اعماق وجود خودش آنها را زنده و نگهداری کند. نوشتند در موقعی که سید محمد باقر صدر دستگیر و در زندان بود به هم راه خواهرش بنت الهدی، صدام گفت: که برای کشتن اینها من خودم باید حضور داشته باشم. در حضور صدام با شکنجه ی فراوان این دو نفر را کشتند. نواری از سید محمد باقر صدر مانده که در زمانی که او را شکنجه می کردند که می گفته چقدر لذت بخش است در راه خداوند شهید شدن و جان دادن «ما الذ الشهادة». خلاصه اینها راه گشای راه کسانی هستند که می خواهند در راه خدا نهضت انجام دهند و همیشه این چراغ، روشن و این پرچم در اهتزاز خواهد بود، ان شاء الله تعالی تا زمانی که امام عصر علیه السلام ظهور کنند.
 بحث ما در روزهای چهارشنبه درباره نهج البلاغه است. نهج البلاغه همان طور که گفتیم مباحث بسیار فراوانی دارد. یکی از مباحثی که مورد بحث ما بود مسئله اصول حکومت علوی است. در این رابطه ما با توفیق پروردگار متعال درباره ی دقت در بیت المال از حیث حفاظت و توزیع و نگهداری مطالبی را عرض کردیم. اصل دوم درباره زهد حضرت امیر علیه السلام به آن معنای بسیار عالی بود که نمونه هایی هم در این مورد به عرض رسید.

اما اصل سوم که اصل عدالت است که مسئله بسیار بزرگی است. در قرآن کریم [قَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَوْزَعْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ] وَأَوْزَعْنَا فِيهِ بِأَسْ شَدِيدٍ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ [سوره حدید سوره 57 قرآن مجید. در این سوره خداوند هدف بعثت انبیاء را در این کلمه [لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ] خلاصه کرده. این قدر قیام به قسط و عدالت مهم است که هدف بعثت تمام پیغمبران در این کلمه خلاصه می شود. آیه 17 از سوره حدید [قَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ] پیغمبران خود را با بیانات فرستاده ایم. بیانات یعنی معجزات و حجج و آن دلالی که حقانیت انبیا را مجسم و تثبیت می کند. [وَأَوْزَعْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ] کتب آسمانی که پیغمبران اولوالعزم دارای کتب آسمانی بودند و نه هر پیغمبری. [وَالْمِيزَانَ] میزان همان دین است و قوانین و ارزش های الهی. بعد چرا؟ [لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ] برای این که مردم به قسط و عدل قیام کنند به قدری این موضوع مهم است که هدف بعثت همه پیغمبران و ارسال رسل و انزال کتب و همه اینها به این خاطر بوده است. [وَأَوْزَعْنَا فِيهِ بِأَسْ شَدِيدٍ] ما حدید (آهن) را به وجود آوردیم. آهن هم معلوم می شود که خیلی موقعیت دارد در عالم خلقت [فِيهِ بِأَسْ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ] در این که در انزال و ایجاد آهن بَأَسْ شدید است. تناسب این جمله ها و جمله قبل چیست؟ مفسرین ما گفته اند: این است که برای اجرای عدالت جهاد لازم است. بدون جهاد که با حدید صورت می گیرد عدالت برقرار نخواهد شد. معلوم است که حدید منافع زیادی دارد. [وَأَوْزَعْنَا فِيهِ بِأَسْ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ] و خداوند جهاد را واجب کرده تا معلوم شود که چه کسانی به جهاد برمی خیزند و همت به خرج می دهند تا در راه اجرای عدالت با جهاد آنها بی که حاضر نیستند به این آسانی تسلیم شوند از سر راه بردارند تا عدالت حاکم و برقرار شود. این اهمیت موضوع عدالت است.
 در نهج البلاغه در حدود 60 مورد حضرت امیر علیه السلام از عدالت سخن گفتند که می توان گفت که یکی از موضوعات بسیار مهمی که در این کتاب به چشم می خورد اهتمام آن حضرت برای اجرای عدالت بوده. عدالت به چند قسمت تقسیم می شود؛ عدالت فردی، عدالت اجتماعی. این یک جور تقسیم است. چون اولین مرحله ی عدالت درباره خود انسان است. انسان خودش باید عادل باشد. این معنایش چیست؟! عدالت از اعتدال است. اعتدال یعنی خلو از افراط و تفریط. چون در هر جریانی تندروی و کندروی، افراط و تفریط وجود دارد. اما آن صراط مستقیم الهی که صراط فطرت انسان است، هر کس در این مسیر حرکت کند این مسیر، مسیر عدالت است؛ هم در اعتقاد، هم در عمل و هم در

قاطی کردند. حسن بصری، بایزید بسطامی معروف به کرخی، شهید بلخی، از اینها تمجید می کنند. اینها را جزو عرفایی که خوبند معرفی می کنند. ولی بنده شخصاً معتقدم که صوفیه یک مذهب باطلی است و زیاد هم مطالعه کردم و نوشتم ولی چاپ نشده و اینها را جباران در برابر ائمه : ساختند. چون جباران نمی توانستند با ائمه کنار بیایند و از طرفی هم ائمه : چون با اینها نبودند اینها را ظالم معرفی می کردند و مذمتشان می کردند و روایات فراوانی در مذمت صوفیه داریم. ما درباره ی هیچ فرقه ی منحرفی به اندازه ی صوفیه روایت نداریم. از امام صادق علیه السلام داریم که «أعدائنا و من مال الیهم فهو أعدائنا» از این قبیل روایات. از این جهت هارون الرشیدها و سلاطین دیگر برای اینکه در میان مردم و جبهه ی دینی به وجود بیاورند و حفظ کنند صوفیه را ساختند و به آنها پرو بال دادند. برایشان خانقاه درست کردند و به ملاقاتشان رفتند. آنها هم اسلام را خلاصه کردند در کشکول و تبرزین و زهد صوفیانه و چله نشینی و چیزهای دیگر. ولی در برابر این سلاطین امیر المؤمنین علیه السلام به آنها گفتند و تمام کمالاتی که ما برای ائمه : قائلیم برای صوفیه هم ذکر کردند. یعنی مرده زنده کردن، طی الارض، اخبار از غیب و آن صفات و کمالاتی که برای ائمه : قائلیم برای قطب ها و مرشدها هم درست کردند. این یکی از مسائل و مصائب مهمی است که برای اسلام پیش آمده و علمای بزرگ ما از اول، از زمان شیخ مفید تا زمان حالا با اینها مخالفند. متأسفانه صوفیه هفتاد و چند فرقه هستند. «ذهبییه و ...» ولی در کتاب شهید مطهری عرفان را با تصوف قاطی کردند و در مراحل عرفان قرن اول حسن بصری، قرن دوم فلافی و ... این طور ذکر کردند. تمام اینها را بنده باطل می دانم با دلایل و مطالعات خودم. خلاصه منظور بنده این بود که شما هیچ گاه عرفان و تصوف را با هم قاطی نکنید. خیلی ها این دو را با هم قاطی کردند. نه خیر تصوف باطل است اما عرفان، عرفان اهل بیت بسیار مهم است. امام (رضوان الله علیه) از استادشان آیت الله شاه آبادی که در عرفان کتاب هایی دارند خیلی اسم می برند و فرزند ایشان هم که در قم هستند در این قسمت خیلی تبحر دارند و برای بنده هم کتابهایشان را فرستاده اند. خلاصه عرفان اسلامی اهل بیت غیر از تصوف است. این خطبه مربوط به عرفان است با احتوای 40 صفت. اما خیلی در سطح بالایی است. بعضی را بنده عرض می کنم. مثلاً « زَهْرَ مِصْبَاحِ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ » کسی که خداوند به او کمک کرده و چراغ هدایت در دلش روشن شده. از این قبیل عبارات « نَظَرَ فَأَبْصَرَ » نگاه می کند ولی بصیرت پیدا کرده . « فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَيَّ مِثْلَ ضَوْءِ الشَّمْسِ » آن قدر این افراد عارف از لحاظ یقین و ایمان کاملند مثل چراغ که روشن

اخلاق. این است که اولین گام در راه عدالت، عدالت فرد است که آن فرد خودش در نفس و روح خودش اعتدال را رعایت کند. اعتدال در قوه شهویه، قوه غضبیه، قوه عاقله. در انسان قوای متعددی است و تمام این قوا افراط و تفریط دارند. کسی که سعی کند میان قوای باطنی و روحی خودش آن اعتدال و توسط را ایجاد کند که خلواً از افراط و تفریط باشد که کار آسانی نیست. این عدالت می باشد. حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه اول توجه به عدالت فردی را بیان کردند.

یک خطبه ای در نهج البلاغه است خطبه 86 است. قبلاً عرض کردیم که در شماره خطب در شروح نهج البلاغه تفاوت وجود دارد. حتی در تقدم و تأخرش. در بعضی از شروح خطبه 84 است. این خطبه ایست درباره عرفا و عرفان و تنها خطبه ای که کاملاً عرفا و عرفان را شرح داده است. شراح می گویند که حضرت امیر علیه السلام در این خطبه خودشان را می گویند. آن قدر در سطح بالاست که حضرت امیر علیه السلام خودش و فرزندان خودش که ائمه معصومین : باشند را می گویند و الا این صفات 40 گانه در افراد عادی جمع نمی شود. این خطبه به این ترتیب شروع می شود. « عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَي نَفْسِهِ » محبوب ترین بنده خداوند در میان بدگانش بنده ایست که 40 صفت دارد اول « أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَي نَفْسِهِ » خداوند توفیق داده که اول بتواند نفس خود را رام کند، در باطن وجود خودش در روح خودش خصائل و فضائلی که لازم است را ایجاد کند. خطبه خیلی بلند و کلمات بسیار عالی است.

در شروح لازم است که مطالعه شود چون از نظر عرفان خیلی در سطح بالایی است. در شرح خوئی در جلد 6 صفحه 167 این شرح یکی از شروح بسیار کامل نهج البلاغه است، شرح ابن ابی الحدید جلد 6 صفحه 369، شرح فی ظلال جلد اول صفحه 429، شرح بحرانی جلد دوم صفحه 288، در بقیه خطبه ها 86 است ولی در بحرانی 84 می باشد. 40 صفت برای عرفا را بحرانی می گوید. باید توجه داشته باشیم که بعضی می گویند «عرفان و تصوف»، تصوف را پشت سر عرفان می گویند. حتی در نوشته های آیت الله شهید مطهری این کلمه وجود دارد. البته ایشان خیلی بزرگوار هستند ولی در کتابی است به نام مجموعه ی آثار که آیت الله شهید مطهری در آن درباره علوم بحث کردند؛ علم اصول، علم فقه همه اینها را ذکر کردند. البته چون ایشان تبحر زیادی داشتند در هر وادی که قدم گذاشتند تحقیقات فراوان انجام دادند. ایشان واقعاً فرد نادری بودند. از لحاظ تهذیب نفس و اخلاق و معلومات و کمال اما در این مجموعه ی اثرشان به عرفان که می رسند صوفیه را

کند. سند را نقل نمی کند ولی همین رساله در وسائل الشیعه وجود دارد. در وسائل بعد از کتاب جهاد «ابواب المعروف و ابواب المنکر». بعد از کتاب «امر به معروف و نهی از منکر»، در ابواب معروف رساله ی حقوق را صاحب وسائل ذکر کرده. کتاب حقوق که عرض می کنم خیلی مهم است. چند شرح هم شده به عربی و فارسی. در آخرش امام سجاد علیه السلام فرمودند: «و هذه خمسون حقاً» 50 حق را ذکر کردند. انسان در هر قدمی در زندگی با حق مواجه است. اول راجع خودش بعد در خانواده و اعضای خانواده، بعد همسایه. در زندگی ما قدم به قدم با حقوق مواجه هستیم. شناخت حقوق خیلی لازم است و مسلمان کامل کسی است که این حقوق را بشناسد و به اینها عمل کند. اگر می خواهید یک مسلمان متعهد را بشناسید در همان بزنگاه های حقوق بشناسید آیا واقعاً آن حقوق لازم را دقیقاً و با دقت عملی می کند یا نه. هر مسلمانی که واقعاً بتواند این حقوق را در زندگی رعایت کند آن مسلمان کاملی است. این رساله ی حقوق از ابو حمزه ثمالی نقل شده. ابو حمزه دو یادگار دارد؛ یکی دعای ابو حمزه ثمالی است که ماه رمضان در سحر می خوانیم و یکی هم این رساله ابو حمزه. اسمش «ثابت بن دینار» است و ابو حمزه کتبه اش است و پدر سه شهید است. سه تا از فرزندانش را با زید شهید همراه کرد و در قیام زید به شهادت رسیدند. و ایشان سه امام را درک کردند؛ امام سجاد علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام. امام صادق علیه السلام دارند: ابو حمزه در نزد ما مثل لقمان است. بعضی از امامان هم فرمودند ابو حمزه مثل سلمان است در نزد ما. این قدر مقامش بالاست. خلاصه این رساله حقوق منقول از ابو حمزه ثمالی است. در آن 50 حق وجود دارد. اول «حق الله الاکبر» که حق خداست بعد «حق لسانک، یدک، رجلک» که حقوق اعضای بدن را ذکر می کند. اعضاء به چه مناسبت؟ مگر اعضاء غیر از شماست؟ بله شخصیت انسان به روح انسان است و اعضاء و جوارح آلات و ابزارند. و لذا در هر علیه السلام سال تمام اعضاء بدن عوض می شوند. یعنی سلول های فرسوده از بین می روند و سلول های جدید جایگزین می شوند. در نتیجه تنفس و تغذیه سلول های جدید ساخته می شوند. بدن انسان مرکز سوخت و ساز است. آنچه باقیست روح است و شخصیت انسان هم به روح است. در منظومه ی سبزواری ده دلیل برای تجرد روح آمده در اسفار 11 دلیل برای تجرد روح آمده. اینها با این ادله عقلیه ثابت می کنند که شخصیت انسان به روح انسان است و انسان دارای روح مجردی است که بعد از مرگ همچنان باقی می ماند. ولی بدن انسان می پوسد و نابود می شود. در عالم برزخ این روح در قالب مثالی است که به آن قالب برزخی هم می گویند و شباهتی به این

است اینها این قدر یقین دارند به معارف اسلامی و آخرت. بعضی را می گوید به این حد هستند «قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِی اَرْفَعِ الْاُمُورِ» اینها خودشان را در جایگاه بلندی قرار دادند «مِنْ اِضْطِرَّ كُلِّ وَاَرَادِ عَلَيْهِ» هر سؤالی را می توانند جواب دهند و «وَ تَصْبِرُ كُلَّ فَرْعٍ اِلَیْ اَصْلِهِ» مجتهدینی هستند که هر فرع را به اصل بر می گردانند. «مِصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ كَشَافٌ عَشَوَاتٍ مُفْتَسِحٌ مُبْهَمَاتٍ دَفَاعٌ مُعْضِلَاتٍ» اینها چراغ تاریکی ها هستند و آشنا کنندگان امور مشتبه هستند و کلید هر امر مبهمی و رفع کنند هر مشکلی «دَلِيلُ فُلُوتٍ» راهنمای بیابان های پهناور. کلمات بسیار عالی است. خداوند توفیق دهد که انسان بتواند تا حدی به این درجه از عرفان برسد. ابن ابی الحدید در شرح این خطبه می گویند که اشخاصی که به طرف خداوند گرایش زیادی دارند 3 طائفه هستند عبّاد و زهاد و عرفا. بعد عبّاد را شرح می دهد و می گوید اینها درجه شان بالاست ولی فقط در فکر نجات خودشان هستند و زهاد هم تا حدی از دنیا اعراض دارند زهدی که او می گوید نه زهدی که ما گفتیم. اما عرفا کسانی هستند که خیلی مقامشان بالاست. حضرت امیر علیه السلام در این خطبه عرفا را می گویند. حالا کلمه ای که به بحث ما مربوط است را عرض می کنم. «قَدْ اَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ اَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْسُ الْهَوِيِّ عَن نَفْسِهِ» عرفا کسانی هستند که خودشان را ملزم کردند به عدل. اولین عدلشان این است که هوی و هوس را از وجود خودشان دور کردند. بنابراین اولین گام در عدل نسبت به خود انسان است. این که امام جماعت باید عال باشد یا قاضی عادل باشد اینها مربوط به خودشان است. خودشان بایستی عادل باشند، بدون عدل اسلام کسی را قبول نمی کند. این عدل فردی است. که معنایش روشن شد. یعنی اعتدال و میانه روی و خلو از افراط و تفریط هم در عقیده هم در اخلاق و هم در عمل. حضرت امیر علیه السلام هم این را لازم می دانند برای فردی که شایسته باشد.

اما عدل اجتماعی این را دو قسمت می شود کرد؛ عدل اقتصادی و اجتماعی. نسبت به دیگران از لحاظ اقتصاد و از لحاظ دیگر مسائل غیر از اقتصاد. به عبارت روشن تر عدل یعنی رعایت حقوق. به مناسبت بحث ما بحث حقوق خیلی لازم است. رساله ای از امام سجاد علیه السلام داریم به نام «رساله الحقوق» این رساله در کتاب تحف العقول که کتاب بسیار خوبی است و یک جلد است، می باشد. این قدر خوش سلیقه بوده که از هر امامی دارد. از پیغمبر صلی الله علیه و آله تا آخر از هر کدام از اینها مطالب بسیار جالب و جامعی ذکر می کند. در کتاب تحف العقول رساله امام سجاد علیه السلام «رساله المعروفة به رساله الحقوق» در تحف العقول مرسل نقل می

بدن دارد از لحاظ سیما و قیافه. ولی خیلی سبک تر است یا معذب است یا متنعم. اما در روز قیامت پروردگار متعال دوباره ذرات بدن را، هر کجا بود خدا می داند، آن ذرات بدن را خدا جمع می کند. [قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ] درباره ی معاد که تردید می کردند گاهی خداوند به روح جواب می دهد [قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ] گاهی جواب می دهد از بدن که می گفتند بدن چطور شد؟ آن که جزو خشت ساختمان ها شده، اعماق دریاها شده، جانوران خوردند! خداوند می فرماید: [قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ] بنابراین چون شخصیت به روح است در رساله ی حقوق حضرت سجاد علیه السلام «حق لسانک، حق یدک، حق رجلک و ...» حق تمام اعضای بدن اینها آلات و ابزارند و نسبت به شما حق دارند. باید زیان و دست و پا را هر کدام را در راهی که باعث عذاب است به کار نبریم. بعد می رسد به حق همسایه و معلم و متعلم پدر و مادر این رساله واقعاً خیلی آموزنده است. بنده خودم وقتی که نماینده ی امام (رضوان الله علیه) در اروپا بودم همین را برای مردم بیان می کردم که باور کنند که اهل بیت مکتبشان چه چیزهایی دارد که دنیای امروز ندارد. در این رساله بزرگترین حق که مورد بحث ما خواهد بود حقی است که مردم بر حاکم دارند. امیر المؤمنین علیه السلام یک حاکم، یک امیری بودند که درباره ی عدالت مطالبی دارند. آن حق بزرگترین حق است. تمام افراد مملکت به گردن آن گرداننده حق دارند. عدل آن است که به هر کسی به اندازه استعداد و ظرفیتشان کار دهد و بهره بدهد. تبعیضی نباشد این خیلی مهم است از این جهت قبول کردن یک منصب امارت هر چند که ثواب بسیار زیادی دارد از طرفی هم مسئولیت بسیار سنگینی دارد. این عدل می شود که حضرت علی علیه السلام از این دیدگاه مطالبی دارند که ان شاء الله به عرض محترم می رسد.